بسم‌الله الرحمن الرحیم

[ادله حجیت فتوا 2](#_Toc434479078)

[بررسی روایتی در این باب 2](#_Toc434479079)

[مناقشات بحث 2](#_Toc434479080)

[اشکال به اطلاق مفهوم 2](#_Toc434479081)

[پاسخ از مناقشه فوق 3](#_Toc434479082)

[مناقشه دوم 3](#_Toc434479083)

[بررسی مناقشه فوق 3](#_Toc434479084)

[مناقشه سوم 3](#_Toc434479085)

[پاسخ مناقشه فوق 4](#_Toc434479086)

[پاسخ اول 4](#_Toc434479087)

[پاسخ دوم 4](#_Toc434479088)

[مناقشه چهارم 4](#_Toc434479089)

[طایفه سوم از روایات 4](#_Toc434479090)

[روایات ارجاع به روات 4](#_Toc434479091)

[بحث اخلاقی 5](#_Toc434479092)

[مناجات شعبانیه 5](#_Toc434479093)

[لزوم معیت خوف و رجاء 5](#_Toc434479094)

# ادله حجیت فتوا

# بررسی روایتی در این باب

برای حجیت فتوا اخباری نقل شد که مفهوم آن جواز افتاء را افاده می‌داد. طایفه اول صریحاً این مضمون را افاده می‌داد. برخلاف طایفه دوم. در این راستا روایتی نقل شد که امام فرموده بودند؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَفْتَی النَّاسَ بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لا هُدی مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِکةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِکةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ.» [[1]](#footnote-1)**

مفهوم این مورداستفاده قرار می‌گیرد که حجیت فتوا را برای دیگران افاده می‌دهد.

# مناقشات بحث

در اینجا نیز می‌توان مناقشاتی به این استدلال علاوه بر مناقشات قبلی مطرح نمود و جواب نیز همان اجوبه سابق است. اما در اینجا به دلیل اینکه جمله مورد استشهاد مفهوم است از این جنبه مورد مناقشاتی قرارگرفته است.

# اشکال به اطلاق مفهوم

یک مناقشه که از محاضرات مرحوم داماد نقل‌شده است، اشکال در اطلاق مفهوم است.

چراکه منطوق در طایفه اول و مفهوم در این طایفه زمانی می‌تواند مورداستفاده قرار گیرد که از آن اطلاقی استفاده شود که درهرصورت برای او دارای اعتبار است. چراکه اعتبار فی‌الجمله فتوا درجایی که مقلد به علم می‌رسد امری مشخص است. مناقشه اول در این روایت و مفهوم آن، این است که منطوق این جمله دارای اطلاق است که هرکس در هر شرایطی فتوای بدون علم دهد.

اما بحث بر سر مفهوم آن است که اگر فتوای صحیحی داده شود در همه احوال هرچند علمی برای مکلف نیاورد، مانعی وجود ندارد؟ موردبحث است.

# پاسخ از مناقشه فوق

این مناقشه شاید قابل پاسخ باشد بدین‌صورت که اگر ما قائل به مفهوم شدیم چرا در اینجا مفهوم وجود نداشته باشد؟

مثلاً در آیه نبأ مفهوم وجود دارد که اگر فاسق نبود و شرایط مورد در آیه نیز وجود داشت، مفهوم خواهد داشت. اما اینکه مبنای ایشان این است که ظرفیت اطلاقی در مفاهیم نیست باید به کتاب ایشان مراجعه نمود که اگر این مراد باشد، موردقبول ما نخواهد بود.

اگر در اینجا نیز بخواهند این بیان را داشته باشند، نیازمند به دلیل است که در اینجا دلیلی بر این وجود ندارد.

## مناقشه دوم

مناقشه دوم این است که کسی بگوید این جمله مفهوم ندارد؛ حال یا ما اصلاً مفهوم را قبول نداریم یا مانند آنچه در تنبیهات اصول گذشت که مرحوم شهید صدر می‌فرمودند که اگر جمله شرطیه به همراه اذا و ان باشد دارای مفهوم است اما مانند من و الذی دارای مفهوم نیست که دارای مفهوم مستقل هستند و در ضمن آن دارای مفهوم شرطی است.

## بررسی مناقشه فوق

این مناقشه دوم بحث مبنایی است و ما معتقدیم جمله شرطیه مفهوم دارد اولاً و ثانیاً قسم دوم دارای مفهوم است و بودونبود کلمه استقلالی به این امر ضرری نمی‌رساند و همین‌که شرطیت در جمله‌ای بود، مقدمات لازم موجود خواهد شد و مفهوم پدید خواهد آمد.

## مناقشه سوم

مناقشه سومی که وجود دارد، این است که کسی بگوید در اینجا جمله شرطیه مفهوم ندارد به دلیل اینکه جزاء در اینجا جمله خبری است.

## پاسخ مناقشه فوق

جواب این نیز واضح است؛

## پاسخ اول

جواب اول اینکه این خبریه مشتمل بر حکمی است و علی‌القاعده اصولیین در مدلول التزامی جملات خبریه باید قائل به مفهوم شوند برخلاف انشایی که ممکن است مدلول مطابقی جزاء باشد. در اینجا لعنت در روایت نیز کنایه از حرمت است.

## پاسخ دوم

جواب دوم این است که این بخش مدلول التزامی دارد که خود امر انشائی است. جواب سوم اینکه ما گفتیم که جملات خبریه که انشاء آن جعلی از ناحیه مولا را دارد، دارای مفهوم است. لذا بخش زیادی از جملاتی که مشتمل بر معارف الهی نه احکام است، دارای مفهوم‌اند.

## مناقشه چهارم

مناقشه چهارمی که سابقاً گفته‌شده بود، این است که این جملات مشتمل بر جوازی در جزاء است. مفهوم حکم جواز را می‌رساند برخلاف منطوق که دارای حکم الزامی است. اما جواب داده شد که حتی جواز امری به نحو مطلق نیز ارتباطی با حجیت فتوا دارد. بنابراین گرچه این طایفه اول به دلیل مفهوم بودن و جوازی بودن حکم آن، شاید استدلال به آن تمام باشد.

روایات دیگری نیز ممکن است در باب چهارم از این قبیل باشد.

### طایفه سوم از روایات

### روایات ارجاع به روات

طایفه سوم، مجموعه متعددی از روایات است که در آن‌ها ائمه مردم را به روات ارجاع داده‌اند. این طایفه وظیفه آن‌ها را بیان می‌کند که در باب یازده از ابواب صفات قاضی است. چندین روایت در این باب بوده و باب مفصلی است. ارجاعات یادشده بر دو قسم است؛ برخی ارجاع به فرد معین مثل زراره است. قسم دیگری نیز از این طایفه به نحو عام ارجاع می‌دهد.

البته قسم اول بعد از القاء خصوصیت مضمون عام پیدا می‌کند، چراکه خصوصیتی در یک راوی دون دیگری همان‌طور که گفته شد، امری بعید است. برفرض اینکه شرایط وثوق در آن‌ها جمع باشد. هرچند برخی از این روایات معتبر و برخی غیر معتبر است، لکن کثرت این روایات مسأله را مستفیذ گردانیده است.

این ارجاع به نحو مطلق است که هر جا نیاز دارید می‌توانید بدان‌ها مراجعه کنید و مقید به‌جایی نیست که علم پیدا کنید. همچنان که این ارجاع جهت عمل نمودن است نه اینکه برای صرف استماع باشد. نتیجه این مقدمات حجیت فتوای فقیه است.

### بحث اخلاقی

### مناجات شعبانیه

نکته‌ای در قبال مناجات شعبانیه عرض می‌کنم. مجموعه‌ای که در این ماه مقررشده اموری سازنده است. در فرازهای اول مناجات بدین‌صورت است که **«واسمَع دُعائی اذا دَعوتُک وَ اسمَع نِدائی اذا نادَیتُک و اقبِل عَلی اذا ناجَیتُک.»[[2]](#footnote-2)**

دعا همان خواندن حضرت حق و توجه به اوست که مفهومی مطلق دارد. اما نداء همان خواندن از راه دور است. مناجات نیز گفتگوی نزدیکی است که دیگران بدان راه ندارند. دعای مرا بشنو در فراز فوق یعنی به من قابلیتی عطا کن که دعای من مورد استجابت قرار گیرد. یعنی شرایط استجابت دعا را به من عنایت فرما.

### لزوم معیت خوف و رجاء

در روایات یکی از نکته‌های مهم در سیر و سلوک همراهی خوف و رجاء در انسان است. در این باب روایات بسیار متعددی واردشده است. یکی از جلوه‌های آن احساس دوگانه دوری و نزدیکی به خداوند است. خداوند از یک‌سو **«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرید» [[3]](#footnote-3)**

است که این رگ اصل حیات انسان را تضمین می‌کند **«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیهِ تُحْشَرُون»[[4]](#footnote-4)‌**

که نهایت قرب را بیان می‌کند.

درعین‌حال اینکه در روایات متعددی واردشده که اوهام نیز از خداوند در عجزند همانند خورشید که چشم نیز نمی‌توان بدان دوخت. در ادعیه نیز رفت‌وآمدی بین احساس قرب و بعد است. درواقع وقتی احساس عظمتی در خداوند و حقارت در خود می‌کند نداء را به کار می‌برد و باری نیز لطف و عنایت او را چنان به خود نزدیک می‌کند که از نجوا بهره می‌گیرد.

امیدواریم که بتوانیم از این دعا و از مائده‌های این ماه بهره‌مند گردیم.

1. الکافی (ط - الإسلامیة) / ج 7 / 409 / باب أن المفتی ضامن ..... ص: 409 [↑](#footnote-ref-1)
2. مناجات شعبانیه [↑](#footnote-ref-2)
3. ق / 16 [↑](#footnote-ref-3)
4. الأنفال / 24 [↑](#footnote-ref-4)